**بحث لفوی تن زدن**

**امیری، منوچهر**

تن زدن

چندی پیش یکی از دوستان دانشمند ضمن مقالتی انتقادی که دربارهء یکی از کتاب‏های بنده‏ نوشته و در مجلهء وزین و سودمند راهنمای کتاب بچاپ رسانده بود خرده گرفته بود که چرا کلمهء«تن زدن» را بمعنی امتناع کردن و سرباز زدن بکار برده‏ام و نوشته بود«تن زدن را فرهنگ‏های فارسی خاموش‏ بودن و خاموش شدن و صبر و تحمل کردن و آسودن معنی کرده‏اند»و برای تأیید این قول ببرهان‏ قاطع مراجعه دادهبود.من با اینکه لغت تن زدن را بمعنی سرباز زدن از خود جعل نکرده بودم و تردید نداشتم که این کلمه اصلا بمعنی امتناع و استنکاف کردنست بفرهنگ‏های معتبر مراجعه و یا کمال‏ تعجب مشاهده کردم که در آنها تن زدن بمعنی مورد بحث نیامده است،و چون مجال فحص و استقضای‏ بیشتر نداشتم از دنبال کردن مطلب منصرف شدم.اما اکنون که ماهها از آن تاریخ می‏گذرد در ضمن‏ مطالعهء پاره‏ای از کتب قدما و معاصران و در نتیجهء بحث با چند تن از استادان و دوستان فاضل شواهدی‏ گرد آورده‏امکه با مطالعهء آنها جای تردید در صحت مدعای من باقی نمی‏ماند و اینک برای تعمیم فایده‏ بذکر آنها می‏پردازم:

(1)

تو قلا ووزی و پیش آهنگ من‏ در میان ره مباش و تن مزن

(دفتر دوم مثنوی چاپ نیکلسون بیت شماره 3442.این بیت را مولانا از زبان شتر بموش‏ می‏گوید که از روی عجب و غرور تمام او را گرفته و تالب جوی بزرگ آورده است اما جرأت عبور از آن را ندارد).

(2)

تو هم نیز از راستی تن مزن‏ بمن لختی از راستی گو سخن

(فردوسی)

(3)

چو گردن کشد خصم گردن زنم‏ چو از دشمنی تن زند تن زنم

(نظامی)

بیت اول را از استاد فروزانفر و بیت دوم را از آقای دکتر معین و بیت سوم را از آقای دکتر زرین- کوب شنیده‏ام علاوه بر اینکه تبحر استاد فروزانفر در ادبیات فارسی و احاطهء آقای دکتر معین در لغت‏ فارسی بحدیست که قولشان را درین گونه موارد باید حجت دانست،آقای دکتر معین معتقداند که اصولا سعی صاحبان فرهنگ‏ها بر این بوده است که بضبط شواذ کلمات و معانی دور از ذهن و غیر معمول‏ و غیر مصطلح لغات پردازند چنانکه اسدی طوسی از قدما،و صاحب برهان از متوسطان فرهنگ‏های خود را بهمین نیت تألیف کرده‏اند.

در بین فرهنگ نویسان تعریفی که صاحب انندارج از تن زدن کرده جالب و بواقع نزدیکترست‏ می‏نویسد«تن زدن کنایه از خاموش شدنست»نمی‏گوید به معنی خاموش شدنست.

اینک شواهدی که از معاصران بدست آورده‏ام:

(4)یک مان‏[ استاد دکارت ]با او دوست شد و ترغیبش کرد که از اشتغال بعلم تن نزند و دکارت‏ این پند را پذیرفت.(سیر حکمت در اروپا تألیف مرحوم محمدعلی فروغی،جلد اول،چاپ اول،ص 149) (5)می‏توان گفت که روضة العقول و مرزبان نامه دو همزادنند....و حتی الامکان از سجع پی در پی تن زده‏اند.(سبک‏شناسی تألیف مرحوم بهار،جلد سوم،ص 16)

(6)با اینکه پادشاهان و صدور و علما از گفتن شعر مانند قدیم باک نداشتند لکن از نسبت‏ بشاعری تن می‏زده‏اند.(همان کتاب،ص 50)

(7)مهناج السراج بر خلاف عرفی...تاریخ خود را بشیوهء مورخان صد سال قبل یا بعد بسیار ساده و سلیس برشتهء تحریر کشیده است و از ارزش و مذهب مختار که آن زمان متداول بوده است‏ تن زده...(همان کتاب،ص 50)

(8)اما دیر زمانی آداب و مراسم این عقاید چنان در میان مردم رایج بود که بی‏اعتقادان هم‏ از انجامش تن زدن نتوانستند.(تمدن قدیم-ترجمهء نصر اللّه فلسفی،ص 17)

از شواهدی که نقل کردم پیداست که تن زدن بمعنی مورد بحث این مقاله در ذهن نویسندگان‏ و ادیبان توانائی مانند فروغی و استاد بهار و استاد فلسفی صراحت داشته است و ایشان این معنی را از خود جعل نکرده‏اند.

آنچه گفتم دلایل نقلی بود حال می‏پردازیم بذکر براهین عقلی.کسانی که بازبان‏شناسی‏ آشنائی دارند یا در کیفیت اشتقاق لغات دقت کرده‏اند می‏دانند که کلمات و ترکیباتی که از اسامی‏ اعضای بدن گرفته شده همه در معانی مجازی بکار رفته است و در ابتدا بمعانی اصلی یعنی برای بیان‏ حالات و حرکاتی بکار برده شده که ملازم آن اعضا و جوارح بوده است.فی المثل«چشم براه بودن»که‏ بمعنی انتظارات مبین حالت کسیست که نظر بر راهی دوخته و منتظرست ببیند که سر و کلهء حبیب یا رقیب کی پیدا می‏شود.و بهمین قیاس است معانی لغات ادبی و عامیانه‏ای از قبیل:سربلند،چشم‏ دریده،گردنکش،تهدیست،کوته دست،باد دست،پرور،ناخن خشک،کله شق،گردن کلفت‏ و صداها کلماتی که با لفظ سر و دل و دست ترکیب شده است.

شما که قبول دارید سرباز زدن بمعنی امتناع و استنکاف است چرا دقت نمی‏فرمائید که سرباز زدن نیز بمعنی مجازی بکار رفته است نه بمعنی اصلی.سرباز زدن درست بمعنی سر کشیدن یا سر کشی‏ کردنست یعنی کسی که با حرکت سر مخالفت خود را اظهار می‏کند چنانکه معنی متضاد این کلمه«سر فرود آوردن»بمعنی تسلیم شدن و اطاعت کردنست.معنی اصلی«تن زدن»نیز آنست که کسی تن‏ خود را بزیر بار نمی‏دهد»دور می‏شود،شانه خالی می‏کند(شانه خالی کردن هم از نوع استعمالات‏ مجازیست).درین جا ذهن،متوجه معانی کلمهء«زدن»می‏شود که بحثی است جداگانه و در هر حال‏ شک نیست که از معانی مختلف و متعدد زدن یکی هم خالی کردن،کنار رفتن یا کنار زدن،دور کردن‏ یا دور شدن و امثال اینهاست چنانکه در لغاتی مانند بالا زدن،پائین زدن،عقب زدن و بخصوص اصطلاح‏ عامیانه جازدن(بمعنی عقب نشستن و ساکت شدن در برابر حریف)دیده می‏شود.

گمان می‏کنم اکنون بسهولت می‏توان برابطهء معنی اصلی تن زدن با معانی مجازی آن(خاموش‏ شدن و صبر کردن،تحمل کردن)پی برد.